

معلم روحانی واقعی کیست؟

۲ پطرس ۲

یکی از دوستانم در یکی از سفرهایش به آمریکا به واشینگتن رفته بود تا از مرکز F.B.I در آنجا دیدن کند. یکی از چیزهای جالبی که از آن بازدید در خاطر او مانده بود این بود که آنها را همراه با چند توریست دیگر در یک سالنی جمع کرده بودند و یکی از ماموران برای آنها از مشکل اسکناسهای جعلی صحبت میکرد. در حین این سخنرانی روی پرده بزرگی که در سالن وجود داشت، فیلمی در این مورد هم نشان میدادند. در یک قسمت از فیلم انواع مختلفی از دلارهای تقلبی روی پرده افتاد و راوی فیلم از تماشاچیان درخواست کرد که اگر ممکن است مشخص کنند که کدام یک از این اسکناسها تقلبی است. در میان آن همه اسکناسها تنها یکی از آنها حقیقی بود. واقعا که کار بسیار سختی می نمود زیرا همه آنها کاملا به نظر عین هم می آمدند. ماموری که در این مورد برای ما سخن می گفت تک به تک به شرح و تفسیر هر کدام از آن اسکناسها برآمد و تازه آنجا بود که فهمیدیم فرق کجاست و کدامیک از آنها حقیقی و بقیه تقلبی هستند. در پایان این گزارش سمعی و بصری به سوالات وقت داده شد. یکی از اولین سوالاتی که شد این بود: "از نظر زمانی چقدر طول میکشد تا یک مامور F.B.I بخوبی یاد بگیرد که چطور تا چشمش به این اسکناسهای تقلبی می افتد، آنها را تشخیص دهد؟" جوابی که آن شخص داد این بود: "ما وقت خود را روی این امر تلف نمیکنیم که به ماموران خود تعلیم دهیم که چطور اسکناسهای تقلبی را بشناسند. ما بخش اعظم دوره خود را صرف این میکنیم که آنها اسکناسهای حقیقی را بشناسند. زیرا وقتی که حقیقی را بشناسند، شناختن تقلبها دیگر بسیار راحت خواهد بود."

فکر میکنم که پطرس هم در این متن به یک چنین کاری دست میزند. زمان نگارش، دوران آخر زندگی پطرس است. پطرس اهمیت امر رهبری در کلیسا را بخوبی احساس میکند. در واقع نامه اول خود را دیدیم که با مطلب شبانی گله خدا به پایان رساند. و در اینجا با علم به این حقیقت که زمان کوتاه است و آینده نامطمئن، مطلب معلمین دروغین و چاخان را به پیش میکشد. در میان دنیایی که پر از چیزهای تقلبی است وقتی که به صفحات کتابمقدس نگاه میکنیم، می بینیم که با چیزهای حقیقی و اصیل روبرو هستیم؛ با معلمین حقیقی. وقتی که به این متن پطرس نگاه میکردم، دیدم که پطرس بر سه صفت بارز و مشخص در معلمین حقیقی انگشت میگذارد. اولین صفت بارز معلم حقیقی این است که

۱- معلم حقیقی پیام صحیح را تعلیم میدهد.

معلم حقیقی پیام صحیح را تعلیم میدهد و تعلیم صحیح تعلیمی است دولایه:

× تعلیم صحیح شخص خود عیسی مسیح را شامل میشود.

× تعلیم صحیح کار عیسی مسیح را شامل میشود.

آن پیام راستین، آن پیام حقیقی که کلام خدا آنرا تعلیم میدهد، مسیح و صلیب اوست. لازم است این مطلب را بخوبی درک کنیم. مسیح؛ اولین بخش از پیام صحیح... خداوند عیسی که به میان انسانها آمد، در مورد خود ادعاهای عجیبی کرد، اینطور نیست؟ ادعا کرد که خداست. گفت که "اگر مرا دیده اید، انگار که خدای پدر را دیده اید." گفت که از آن جهت به میان ما، به تاریخ ما آمده است زیرا ما انسانها احتیاج داریم که خدای پدر را بشناسیم و او آمده است که او را به ما بشناساند. اگر مرا دیده اید، انگار که پدر را دیده اید. و در ادامه آن ادعا می بینیم کارهایی را میکند که تنها خدا قادر به انجام آنهاست. اقتدار خود را بر طبیعت نشان میدهد، قدرت خود را در شفای امراض نشان میدهد، نشان میدهد که قدرت دارد که گناهان را ببخشد، کاری که فقط خدا میتواند آنرا انجام دهد. عیسی ادعاهای عجیب زیاد نمود. پطرس این ادعاها را درک کرده بود؛ خودش در آن ادعاها به نحوی دخیل شده بود. میدانست که این ادعاها بخشی از تعالیم صحیح هستند؛ اینکه عیسی واقعا کیست.

یادم می آید در آمریکا که بوم در روی یکی از این تابلوهای اعلانات و تبلیغات کنار جاده با حروفی بسیار بزرگ نوشته شده بود: "به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که نجات خواهی یافت." آیه اعمال ۱۳:۶. حقیقتی بسیار قوی! این آیه واقعا چه میگوید؟ ایمانی ساده؟ بلی، ولی در عین حال عیسی مسیحی بسیار پر قدرت و بینظیر را عرضه میدارد. "به خداوند ایمان آور..." اگر به خداوند ایمان می آورم، در واقع به این مطلب صحه میگذارم که مایلم او به عنوان آقا و ارباب، سکان زندگی مرا بدست گیرد. اگر به او به عنوان عیسی ایمان می آورم در واقع قبول میکنم که او بشکل بینظیری خدایی بود که انسان شد، هم خدا بود و هم انسان، کسی که برای نجات دنیا آمده بود که در روی صلیب مرگی واقعی را بخاطر من متحمل و تجربه کرد. اگر او را به عنوان مسیح می پذیرم در واقع بر این مطلب صحه میگذارم که او فرزند خداست؛ خود پسر خدا. ایمانی ساده به مسیحی بی همتا. این تعلیم بخشی اساسی در تعلیم صحیح کتابمقدسی است.

ولی در رابطه با معلمین چاخان چطور؟ معلمین کذب را بیشتر از چیزهایی که انکار میکنند میتوان بهتر شناخت تا چیزهایی که تایید میکنند. ببینید پطرس در مورد آنها چه میگوید: "لکن در میان قوم انبیای کذب نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان کذب خواهند بود که بدعتهای مهلک خواهند آورد و آن آقایی را که ایشان را خرید، انکار خواهند نمود." ببینید که با تعلیم غلط آنها چه اتفاق می افتد؟ تعلیم غلط تمامیت و اقتدار کلام خدا را انکار میکند، اینکه این کلام واقعا کلام خداست. حضور روح القدس را در زندگی مومنین انکار میکند؛ کلیسا را انکار میکند که بدن زنده خداوند است و اعضا عضوی از بدن او. اهمیت کار صلیب را خط بطلان میکشد و اثر آنرا در زندگی مردم هیچ میشمارد. معلمین کذب با این نیز ماهیت واقعی خود را نشان میدهند وقتی که اولوهیت عیسی مسیح را انکار میکنند. از برخی از افرادی که به دنبال این کیشهای دروغین مسیحی رفته اند پرسید که در مورد مسیح چه اعتقادی دارند. ببینید عیسی را به چه شکل معرفی میکنند؟ آیا او را پسر خدا عرضه میدارند؟ خداوند همه ما؟ منجی حقیقی بشر و بشریت؟ ببینید نظرشان در رابطه با عیسی چیست؟ و اغلب می بینید که اولوهیت او را انکار می کنند. در اینجا جالب که می بینیم معلمین کذب سر ضرب میروند سراغ "بدعتهای مهلک". لغت بدعت یعنی "انتخاب کردن، نظر خود را روی چیزی قرار دادن". که در عمل الان بیشتر معنی یک کیش و یا دسته ای را میدهد. شقاق و دسته

بندی در کلیسا بر اساس غلاطیان ۵:۰۲ یکی از میوه های جسم است. هر جا که شما به عنوان عضوی از کلیسا بدام دسته بندی و حمایت از این خادم و رد کردن خادمی دیگر دست میزنید، در واقع جسمانی عمل میکنید و شقاق را رواج میدهید. معلم دروغین شما را وامیدارد که بین اصول ایمان حقیقی مسیحی و آنچه که او تعلیم میدهد دست به انتخاب زده یکی را برگزینید. آنچه که معلمین دروغین میکنند این است که در میان جمع ایمانداران میگردند، و با قاطی کردن اندکی چیزهای چاخان؛ اندکی مهمانی، اندکی سکس، اندکی جدایی به حقیقت سعی میکنند که بین مردم جداییها ایجاد کنند. و در انجام این امر از هیچ کاری رویگردان نیستند. از شیوه های پرستش گرفته تا شخصیت افراد. تا افراد و دورهم جمع شوند تا دور شخص خود عیسی.

معلمین حقیقی پیام راستین و صحیح را تعلیم میدهند و پیام راستین چیزی نیست جز مسیح در کاملیت حقیقی خود. و پیام راستینصلیباو هم هست. صلیب او! کلام خدا صلیب عیسی را پایه ای معرفی میکند که ابدیت روی آن بناست. تا زمانیکه به پای صلیب نیامده ایم و گناهکار بودن خود را درک نکرده ایم و این مطلب را که ما برای نجات خودمان هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم... تا زمانیکه نزد صلیب عیسی نیامده ایم، رابطه با خدا ابدًا ممکن و میسر نیست. صلیب مسیح تجربه ای است پایه ای و لازم برای ما. ولی در عین حال صلیب چارچوب زندگی هر روزه ما هم هست. چارچوبی است برای زندگی هر روزه ما. باب دوم رساله اول پطرس... خاطرتان هست؟ پطرس قدرت صلیب را و اهمیت آنرا در زندگی روزمره بخوبی درک کرده بود. در واقع او صلیب را چارچوبی میگیرد برای رابطه زن و شوهر در ازدواج، چارچوبی برای رابطه بین کارمند و کارفرما، چارچوبی برای رابطه بین ما و دولت، اگر میخواهید بدانید که در زندگی روزانه خود چطور از مقامات دولتی اطاعت کنید، به صلیب نگاه کنید؛ ببینید مسیح چکار کرد؟ دانسته و با رغبت جان خود را برای تو و من فدا کرد. این صلیب است که امروز برای زندگی من و تو چارچوب می شود. پطرس در مقابل خود صلیبی را داشت. عیسی به پطرس گفته بود که در راه او شهید خواهد شد. او در مقابل خود آن صلیب را داشت. برای همین هم میداند که وقت زیادی ندارد، برای همین هم در این رساله اینقدر احساسات قوی می بینیم. او صلیبی واقعی در مقابل خود داشت. پطرس یاد گرفته بود که چطور با صلیب زندگی کند. آیا متی باب ۶۱ را بخاطر دارید، جایی که عیسی از شاگردان می پرسد که او را که میدانند؟ و چطور پطرس با جواب صحیح جلو می آید؛ اینکه "تو مسیح پسر خدای زنده هستی؟" و آنجا بود که عیسی پطرس را به کناری میکشد و میگوید که؛ "پطرس درست جواب دادی. این را خون و جسم بر تو ظاهر نکرد بلکه روح من." و اینجاست که میبینیم کتابمقدس به ما میگوید که عیسی با شاگردان خود از مرگ خود شروع به صحبت کرد و به آنها گفت که باید به اورشلیم برود و آنجا دستگیر شده به شکنجه سپرده شود و پس از آن نیز کشته شود. و پطرس اینجا میگوید که "نه! این اتفاق نخواهد افتاد. نمیگذارم که اتفاق افتد. این فکر اصلاً با برنامه زندگی من جور در نمی آید. اصلاً باور ندارم که زندگی با تو به چنین جایی بیانجامد." و عیسی نه تنها به پطرس، بلکه به دیگر شاگردان و ما هم این سخن را میگوید: "هر که میخواهد مرا متابعت کند، لازم است که صلیب خود را هر روزه برداشته مرا متابعت کند." چارچوبی برای زندگی! صلیب. پیام راستین شامل عیسی مسیح است و آنهم مصلوب بر صلیب.

ولی در رابطه با این معلمین دروغین چطور؟ در رابطه با صلیب موضع آنها چه بود؟ معلمین کذب اغلب پیام را با نتیجه پیام قاطی میکردند، طوری که نتیجه پیام خود تبدیل به پیام شده بود. اغلب از دهان حتی مومنین ما بیشتر در این مورد میشنویم که اگر به مسیح ایمان بیاوریم زندگی ما چه میشود تا اینکه صلیب را در زندگی خود تجربه کنیم. "میدانید خدا از شما میخواهد که آسمان را در روی همین زمین تجربه کنید. خدا برای تو زندگی خوب و شاد و عالی میخواهد. این چیزی است که او برای تو نگهداشته است." ولی این پیام از آن پیام راستین بسیار دور است. پطرس در مقابل خود صلیب را داشت که مصلوب گردد. درک کرد که عیسی مردم را به صلیب به عنوان طریق حیات فرا میخواند. در عبرانیان باب ۱۱ با لیست بلندبالایی روبرو هستیم که چطور مومنین با مرگ و شکنجه روبرو میشدند و در عین حال قهرمانان ایمان بودند. بله پیام راستین شامل مسیح و صلیب اوست. بیایید فریب فکرها و فلسفه های جورواجور را نخوریم. حقیقت چیزی ذهنی نیست، بلکه خیلی هم عینی است. حقیقت چیزی است که هیچ وقت عوض نمیشود و اصول کلام خدا هم چانه برنمیآورد. حقیقت، حقیقت است و هرگز عوض نمیشود. لازم است که نسبت به شبانانی که در لباس میش به گله میزنند، مواظب باشیم. معلمین حقیقی پیام راستین را تعلیم میدهند.

۲- معلم حقیقی با روش صحیح تعلیم میدهد.

با روش صحیح و این هم امری است دولایه:

× حقیقت حقیقت را با محبت تعلیم میدهد.

× حقیقتی را که تعلیم میدهند، با شیوه زندگی خود پشتیبانی میکنند.

معلمین حقیقی حقیقت را با محبت تعلیم میدهند. در افسسیان ۴ پولس میگوید که همه ما باید اینگونه باشیم. وقتی که میخواهیم حقیقت را با شخصی دیگر در میان بگذاریم، باید آنرا در محبت بگوییم. ممکن است در اینجا بگویید: "برادر فریدون، در همین متن پطرس، می بینیم که خود او چقدر نسبت به معلمین دروغین با خشونت برخورد میکند. این را دیگر چطور توجیه میکنید؟"

نه. او حقیقت را در محبت بیان میدارد. رساله خود را به جمع مومنین می نویسد به افرادی که در بطن اذیت و آزار قرار دارند. به افرادی که بخاطر عیسی مسیح و آنهم مصلوب به مبارزه ایستاده اند. و به آنها با محبت حقایق را میگوید، بشکلی کاملاً واضح و روشن. "لازم است با شما کاملاً واضح سخن بگویم، زیرا باهم در آن ایمان گرانها شریک هستیم. زیرا که نسبت به شما بار شبانی بر دوش دل دارم. برای اینکه شما برای من مهمید و من شبان شما هستم. و لازم می بینم که شما از حقیقت آگاه باشید." او حقیقت را با محبت در میان میگذازد. "حقیقت را همیشه با محبت بگویید." همیشه!

جالب است که پطرس در اینجا از نوح سخن به میان می آورد. از تاریخ مثال می آورد و از نوح که معلمی واقعی بود؛ یکی از آن کسانی که حقیقت را همیشه در محبت بیان کرد. همیشه حقیقت را گفت. نوح این واعظ عدالت ۲۱ سال با وفاداری از حقیقت سخن گفت و آنرا با مردم در میان گذاشت. بارها و بارها، آنهم با جامعه ای که

برای یکبار هم در مقابل پیام او عکس العملی مثبت نشان نداد. هیچکس در مقابل بیان او توبه نکرد و ایمان نیاورد؛ او مشغول به ساختن کشتی بود، میدانست که داوری الهی در راه است. با دلسوزی حقیقت را بیان میداشت بارها و بارها. این چیزی است که معلمین واقعی میکنند؛ حقیقت را با محبت در میان میگذارند. همیشه. در ابتدای این متن پطرس از انبیای کذب هم سخن میراند. در عهد عتیق انبیا هم بودند که از حقیقت سخن میگفتند. نبی، نبی نبود اگر آنچه که نبوت میکرد، به وقوع نمی پیوست. در مقابل این دسته انبیای کذب هم بودند که انواع و اقسام سروصداها را در فرهنگ خود براه انداخته بودند. می دانید یکی از آن داستانهایی که در این رابطه بسیار دوست داشتی است، کجاست؟ کتاب اول پادشاهان باب ۲۲. در اینجا داستان روی اخاب پادشاه و یهوشافاط پادشاه دور میزند؛ پادشاهان اسرائیل و یهودا. با هم دست اتحاد میدهند که بر دشمن مشترک که آرام سوریه باشد، حمله کنند. یهوشافاط به اخاب میگوید:

- بین دوست عزیز، من انواع و اقسام این سروصداها را از این انبیای تو میشنوم، ولی آنچه که آنها میگویند، اینقدرها هم با عقل سلیم جور در نیاید. آیا در اینجا پیغمبری حقیقی نداری؟
 اخاب جواب میدهد:

- البته که دارم، اسمش میکایاست.

- پس کجاست؟

- تو زندان انداختمش

- چرا، زندونیش کردی؟

- برای اینکه از حرفهای خوشم نیاید

- بیارینش پیش من، منم بینم. ما لازم داریم که پیام صحیح از خداوند داشته باشیم.

میکایا را از زندان پیش آن دو پادشاه می آورند و از او میخواهند که نبوت کند. و میکایا میگوید:

- باشد، نبوت میکنم. اخاب پادشاه، تو به این جنگ میروی و در آن کشته خواهی شد.

تا این سخن از دهان میکایا خارج میشود، اخاب به یهوشافاط میگوید:

- دیدی؟! از حرفهای خوشم نیاید.

و به آنچه که میکایا گفته بود واقعی نمیگذارد و در آن جنگ همانطور که میکایا گفته بود کشته میشود. میکایا حقیقت را در میان گذاشته بود. معلمی حقیقی بود.

اما این انبیای کذب زمان پطرس چطور؟ به آنچه که کلام خدا در این متن میگوید دقت کنید، آیه ۲: "و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طریق حق مورد ملامت خواهد شد. و از راه طمع به سخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد" متن میگوید که "به سخنان جعلی" و یا آنطور که در متن یونانی آن است "به سخنان پلاستیکی"؛ "پلاستوس". سخنانی که خیلی راحت خم و راست و پیچ در پیچ میشوند و به آن صورتی در می آیند که شما میخواهید. معلمین دروغین به همان نحو صحبت میکنند که معلمین حقیقی. از همان لغات استفاده میکنند که معلمین حقیقی، لیکن فرهنگ لغات آنها برای این کلمات معانی کاملاً متفاوتی دارد. در آیه ۸۱ از

"سخنان تکبرآمیز" صحبت میکند، سخنانی "بادکرده" که در واقع به معنی سخنان اغواگر است. اینست کاری که معلمین کاذب میکنند و بدین طریق حقیقت را در معرض دسترس مردم قرار میدهند. معلمین واقعی نه فقط حقیقت را با محبت تعلیم میدهند، بلکه پیام خود را با شیوه زندگی خود نیز قوت می بخشند. اینروزها بیش از هر زمان دیگری دنیا به رهبرانی صادق احتیاج دارد. مردم به رهبرانی صادق محتاجند. کتابمقدس قویا بر این نکته انگشت میگذارد. وقتیکه نامه های پولس را مخصوصا آن نامه هایی را که به تیموتائوس و تیتس در رابطه با شرایط فرد خادم نوشته نگاه کنیم، می بینیم که همه روی نکته شخصیت و صفات خادم دور میزند؛ اینکه چطور زندگی میکند، رابطه اش با زن و بچه هایش چطوری است، در اجتماع چطور زندگی میکند، این شرایط با عطایای فرد و تواناییهای او کاری ندارد، بلکه با شخصیت و کاراکتر فرد خادم. معلم واقعی حقیقت را با شیوه زندگی اش تقویت می بخشد.

معلمین کاذب زمان پطرس چگونه بودند؟ آیه ۲ "بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند کرد که به سبب ایشان طریق حق مورد ملامت خواهد شد." چقدر دردناک است زمانیکه چنین میشود! مردم نمیتوانند به حقیقت اعتماد بکنند، آنهم بدلیل جلوه ای که آن حقیقت در زندگی خود پیام دهنده از خود نشان میدهد. معلمین حقیقی همیشه پیام صحیح را تعلیم میدهند؛ عیسی و صلیب را. معلمین حقیقی در تدریس خود از شیوه درستی استفاده میکنند؛ حقیقت را با محبت در میان می گذارند و آنچه را که تعلیم میدهند، با زندگی و شیوه زندگی خود قوت می بخشند.

۳- معلم حقیقی از روی انگیزه درست تعلیم میدهد.

اینهم خود کاری است دولایه: معلمین حقیقی از آن جهت تعلیم میدهند زیرا که میخواهند؛

× پیام انجیل را به گمشدگان بدهند و

× جلال را به خدا

این کتاب با کل ۶۶ کتاب خود پیام بشارتی انجیل است. خبر خوش کاری است که خدا برای ما انجام داده است و ما خود قادر به انجام آن نبودیم. کتابمقدس از همان ابتدا این مطلب را به روشنی ابراز میدارد که هر چه هم که بکنیم، نزد خدا مورد اکرام و احترام و پذیرش واقع نمیشویم. این کاری است که خود خدا باید برای ما بکند. پس هر کسی که در کار تعلیم است باید دائم این فکر را در سر داشته باشد که در رابطه با افراد گمشده ای که در میان ما هستند، چه باید بکنیم. باید وقت بدهیم به اینکه آنچه را که میدانیم با آنها که نمیدانند در میان بگذاریم. هر کدام از ما، مخصوصا آنها که به نحوی با تعلیم دادن سروکار دارند. داکترین نباید مانعی باشد در اینکه نتوانیم کلام خدا را با زندگی روزمره مردم ارتباط دهیم. تعلیم چه در سطح دانشگاهی و چه در سطح کانون شادی برای این است که فرد گمشده از کاری که خدا برای او انجام داده و از نقشه ای که خدا برای زندگی او دارد، آگاه باشد و بدین ترتیب به رابطه نزدیک با او پیوندد. تمامی این کلام خدا برای این است که ما به عیسی به عنوان خداوند و منجی خود ایمان آوریم.

معلمین کاذب زمان پطرس چه میکردند؟ در آیه ۳ میگوید که میخواستند آنها را "خرید و فروش" کنند. در پی آن بودند که مومنین را تبدیل به کالا بکنند. آنها سعی میکردند که افراد را به متابعت خود درآورند که بعد هرگونه سواستفاده از آنها را بکنند. ولی معلم حقیقی چنین نیست. معلم حقیقی میگوید؛ "از من متابعت کن چرا که من نیز از مسیح متابعت میکنم. هرگونه روش و کار و فعالیتی پیش بگیرم به مسیح اشاره دارد. کار من این است." و کار همه ما باید چنین باشد. معلمین حقیقی دنبال آن هستند که انجیل را به فرد گمشده برسانند، و معلمین حقیقی دنبال آن هستند که جلال را به خدا دهند. پولس به کلیسای کولسی می نویسد: "و آنچه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید." (کولسیان ۳:۷۱). این کاری است که از ما انتظار میرود؛ "چرا اینجا در خدمت تعلیم شما هستم، برای اینکه میخواهم خداوندم تو جلال پیدا کنی. چرا در خدمت این مردم هستم، زیرا میخواهم تو جلال پیدا کنی ای خداوند. تو ارباب من هستی." سخن زبان پطرس در اینجا این است.

ولی معلمین کاذب چه میگفتند؟ این باب ۲ را بدقت بخوانید. فصلی نیست که بتوان آنرا براحتی تقسیم بندی کرد، برای اینکه پطرس همینطور رفتار آنها را مسلسل وار بیان میکند. از دست آنها و کاری که با مومنین صادق میکنند، عصبانی است. عصبانی است از اینکه می بیند چطور فکر حقجویان را بدین ترتیب دچار اغتشاش میکنند. میگوید: آنها در طمع متخصص اند. "به آزادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد هستند." چقدر دردناک. اینروزها چقدر لازم است که ما چیزهای واقعی را از چیزهای پوچ تشخیص دهیم، اینطور نیست؟

معلمین واقعی پیام صحیح را تعلیم میدهند: مسیح و آنها مصلوب.

معلمین واقعی با روشی صحیح تعلیم میدهند: با محبت تعلیم میدهند و حقایق تعلیم داده را با شیوه زندگی خود قوت می بخشند.

معلمین واقعی از روی انگیزه ای درست تعلیم میدهند: انجیل را به گمشده میرسانند و خدا را جلال میدهند. بگذارید در اینجا این مطلب را هم بگویم: هر وقت که در اینجا می ایستم و حقیقت کلام را به شما تعلیم میدهم، یا بهترین دوست شما هستم و یا بدترین دشمنتان. بهترین دوست شما هستم اگر با تعلیمی که میدهم شما را از طریق قدرت روح القدس کمک کرده باشم که حقیقت کلام خدا را درک کنید تا جایکه به صدای روح القدس در زندگیتان پاسخ دهید و اجازه دهید که آن حقیقت زندگی شما را به جلو راند. آن موقع بهترین دوست شما هستم، برای اینکه شما را به والاترین واقعیت زندگی رهنمون شدم. ولی میتوانم بدترین دشمن شما هم باشم. اگر شما به این جلسه بیایید و به مسیح اعتماد نکنید. او را شخصا شناسید و از این جلسه بیرون بروید بی آنکه با مسیح ارتباطی نزدیک برقرار کرده باشید. برای اینکه من با این تعلیم شما را در مقابل خدا مسئول می نمایم؛ دیگر نمیتوانید در حضور او بهانه بیاورید که خداوندا من هرگز در این باره نشنیدم. برای اینکه شنیدید. در رابطه با حقیقتی که از معلمین حقیقی شنیده اید، الان در کجا قرار دارید؟